

## سوسیالیسم و جنبش آزادی خواه مردم

برای جنبش چپ اهمیت اساسی دارد که بر اساس یک افق سیاسی مشخص و آگاه به دستاوردهای تاریخی بشر در سطح جهان، بویژه در رابطه با تجربیات ناشی از کارکرد نهادها و فعالیت های دموکراتیک و جمعی، نوعی استراتژی مبارزاتی اتخاذ کند که در خدمت به اهداف سوسیالیستی قرار گیرد.

نوشته ی زیر در سه بخش:

1 - هدف از سوسیالیسم چیست؟

2 - سوسیالیسم و جنبش های دموکراتیک

3 - چپ و جنبش دموکراتیک حاضر در ایران

بررسی می گردد.

### 1- هدف از سوسیالیسم چیست؟

تاریخاً، سوسیالیست ها برای ایجاد جامعه ای مبارزه کرده اند که عاری از روابط کالایی و منفعت جویانه بوده، نظام اجتماعی به گونه ای سازماندهی شود که توده های مردم، خود، مستقیم و غیر مستقیم، در تصمیم گیری های اقتصادی/ اجتماعی، در راستای تخصیص کار بر مبنای توان و پرداخت در پرتوی تلاش، مشارکت داشته باشند . در دوران قبل از پیروزی انقلاب، بدیهی است که در مورد چگونگی ساختار سیاسی دموکراتیک و روابط اقتصادی/ اجتماعی غیراستثماری و عاری از سلسله مراتب قدرت، تصورات و تعاریف متفاوت ارائه می شوند . در اینجا، گرایش به این است که برای نیل به سوسیالیسم، مرحله ی گذار با ویژگی های خاص هر جامعه شکل می یابد و اینکه وجود یک نظام انتخابی و دموکراتیک نقش سرنوشت سازی برای پیاده کردن آن دارد . به این مقوله در بخش دوم این نوشته پرداخته می شود.

یک جامعه ی آزاد و عادلانه (سوسیالیستی) همچنان که مایکل آلبرت (Michael Albert) در کتاب مشهور خود پارکان (Parecon) طرح می کند، حداقل در مرحله ی اول آن، حول محور یک اقتصاد مشارکتی سازماندهی می گردد. این سیستمی مساوات گرا و دموکراتیک می باشد که بر پایه ی روابط غیر کالایی، بین "شوراهای کارگری" و "شوراهای مصرف کنندگان" شکل گرفته، بر مبنای تلاش و فداکاری فردی و بویژه مشارکت همگانی و خود مدیریتی در عرصه ی تصمیم گیری های مربوط به برنامه های اقتصادی/ اجتماعی عمل می کند. در تقابل با نظام

ناعادلانه سرمایه داری که بر اساس مالکیت خصوصی بر وسایل تولید، توزیع مبتنی بر روابط بازار و تقسیم قدرت عمدتاً در میان سرمایه های بزرگ بوده و همچنین در نفی "سوسیالیسم" از نوع سانترالیستی و خودکامه که بر برنامه ریزی های تمرکز یافته بوسیله نخبگان بوروکرات متکی باشد، آلترناتیو سوسیالیسم دمکراتیک بر مبنای مالکیت اجتماعی بر دارایی های تولید شده و روابط غیر متمرکز و همبستگی آور بین زحمتکشان، شوراهای تولید کنندگان، انجمن های مصرف کنندگان و سایر تجمع های مردمی سازماندهی می گردد که در سطوح مختلف محلی، منطقه ای، شهری، ایالتی و سراسری تشکیل شده باشند.

استنباط مزبور از مشخصات یک جامعه سوسیالیستی، بیشتر از هر چیز بر جنبه ی مشارکت دمکراتیک توده های مردم در تعیین سرنوشت اجتماعی خود و به نفی روابط آکنده از سلسله مراتب قدرت تاکید می کند. در این رابطه، یک محقق و اقتصاددان رادیکال دیگر، رابین هانل (Robin Hahnel) نیز در یکی از نوشته های اخیر خود، تحت عنوان "تصحیح نقاط کور در چشم انداز چپ، برنامه ریزی مشارکتی" (زی نت، مقاله شماره 21474) معتقد است که برای تعویض یک نظام اجتماعی مبتنی بر روابط رقابت جویانه و منفعت گرایانه، ما می باید از خطاها و انحرافات گذشته در قرن 20 مانند سازماندهی جامعه بر اساس برنامه ریزی متمرکز و نخبه گرانه و یا توزیع ناعادلانه ثروت بر اساس مکانیسم بازار اهتراز نموده، روابط اجتماعی باید، عمدتاً، بین تجمع های افقی مردم (شورها و انجمن های متنوع اقتصادی / اجتماعی) به گونه ای سازماندهی شود که خود مردم امور اجتماعی را بطور مؤثر، عادلانه و دمکراتیک اداره کنند. در این جامعه ی جدید انسانی، چالش عمده این است که آیا توده های زحمتکش و کارگری چگونه می توانند نهادهای افقی و دمکراتیک خود را جهت اتخاذ تصمیم گیری های مشارکتی و مستقیم تشکیل بدهند که در عین حال حقوق دمکراتیک تمامی افراد جامعه نیز رعایت شود.

سوسیالیست های دمکرات مانند آلبرت و هانل و بسیاری دیگر، بدروستی، بر این نظر هستند که نظام بازار تحت عناوین مختلف (سرمایه داری یا سوسیالیسم بازار) عادلانه نیست و همگان را همچون خریدار و یا فروشنده ی نیروی کار به شمار آورده و نیازهای حیاتی دیگران را که به مثابه ی واحدهای اقتصادی محسوب نشوند را نادیده می گیرد و در نتیجه نابرابری و تفاوت های فاحش طبقاتی، همواره، وجود خواهند داشت. جامعه جدید انسانی که عادلانه و آزاد باشد از لحاظ مناسبات اقتصادی تنها می تواند غیر کالایی و مبتنی بر خود مدیریتی باشد و در حیطه سیاسی بر روی ضوابط خود حکومتی شکل گیرد.

خلاصه کلام اینکه، هدف سوسیالیست ها این است که جامعه انسانی بر روی محور ارزش های برابری طلب همبستگی آور و به دور از روابط استثماری و ستم های اجتماعی به گونه ای سازماندهی گردد که خود توده های مردم در پرتوی وجود فضای تفاهم، نوع دوستی، ملتفت به ضرورت حفاظت از محیط زیست و دفاع از صلح و در عین حال مقابله با اندیشه ها و مظاهر مرد سالاری، نژاد پرستی و خودکامگی، در اداره ی امور اجتماعی بطور افقی و مستقیم مشارکت آگاه و خلاق داشته باشند. از خصلت های بارز این جامعه ی سوسیالیستی، مالکیت اجتماعی بر ابزار و فعالیت های عمده ی اقتصادی و مدیریت ج معی و دمکراتیک آن می باشد. اینکه آیا امکان

ایجاد یک همچون جامعه انسانی وجود دارد و آیا مبارزات در راستای تحقق آن، با توجه به شرایط ویژه هر جامعه چه مشخصه‌هایی دارند موضوع بحث در بخش‌های بعدی است.

## 2- گذار به سوسیالیسم و جنبش‌های دمکراتیک

یکی از مهمترین مسایل در مقابل جنبش چپ در جهان و از جمله در ایران این است که آیا چگونه می‌توان از شرایط حاضر به یک جامعه آزاد، عادلانه و دمکراتیک دست یافت. سوسیالیست‌ها مدافع اقتصاد مشارکتی و در کل سوسیالیست‌های دمکرات، بدستی، اعتقاد بر این دارند که استقرار یک همچون جامعه انسانی هنوز در افق قابل تشخیص قرار ندارد و به گفته رابین هائل مرحله‌ی گذار به سوسیالیسم طولانی است و شکل‌گیری آن عمدتاً بر مبنای "دستاوردهای اصلاح طلبانه و نه سقوط سرمایه داری" می‌باشد (هائل 2005: 254-253). در واقع توده‌های مردم با مشکلات بسیار زیادی روبه‌رو هستند که تلاش برای بهبودی زندگی در عرصه‌های **متنوع اقتصادی/ اجتماعی**، حتی در شرایط سرمایه داری قبل از انقلاب، **گرانها** هستند. مایکل آلبرت، نیز، اعتقاد دارد که علی‌رغم مسایل زیادی که فعالیت‌های رفرمیستی در بر دارند و از جمله اینکه در مقاطع معین به فروکش کردن فعالیت‌های اپوزیسیون منجر می‌گردد ولی با این حال، مبارزات اصلاح طلبانه در حیطه‌هایی مانند مخالفت با "جنگ غیرعادلانه" و تلاش جهت "بهبودی دستمزدها" مهم هستند چون که این نوع حرکت‌های رفرمیستی نه فقط در راستای احقاق "مطالبات ارزشمند فوری" عمل می‌کنند، بلکه در عین حال "پدید آورنده‌ی شرایط بهتر برای پیروزی‌های بعدی و نهایتاً تحولات بنیادی" می‌شوند (پارکان 298-297).

در شرایط امروز، جهانی شدن، عمدتاً از طریق روابط اقتصادی بین شرکت‌های فراملی صورت می‌گیرد و این رایج‌ترین شکل است که کمپانی‌های عظیم در سراسر جهان در عرصه‌های متنوع اقتصادی (صنعتی، مالی، غیره) سرمایه‌گذاری نموده به ارزش اضافی و ثروت دست می‌یابند. برای امپریالیسم آمریکا و سایر قدرت‌های سرمایه داری در اروپا، ژاپن و در برخی از کشورهای دیر توسعه یافته قدرتمند مانند چین و هندوستان مهم است که در کشورهای دنیا ثبات سیاسی و حکومت قانون برقرار باشد، آن هم به دلیل بسیار آشکار که تداوم گردش سودآور برای سرمایه در گرو ظهور سطحی از قوانین حقوقی و شفافیت می‌باشد. در این رابطه است که آمریکا در مقام قدرتمندترین پلیس بین‌المللی، در خدمت سرمایه‌های عظیم فراملی، در بیش از 700 منطقه دنیا و نه فقط در عراق و افغانستان، بلکه در کل خاورمیانه، شمال آفریقا، آسیای جنوبی، آسیای شرقی، پاسیفیک و اروپا پایگاه‌های نظامی دارد. هژمونی طلبی امپراتوری آمریکا باعث ادامه‌ی نزاع بین حاکمان سرمایه در غرب و عمدتاً آمریکا در یک طرف و رژیم‌های مدافع سرمایه‌های داخلی در مناطق مختلف دنیا می‌باشد. تعدادی از این رژیم‌ها مثل جمهوری اسلامی، عمدتاً بر فراز حمایت از منافع سیاسی و اقتصادی نخبگان کشور خود (در ایران طیفی از روحانیون، سران پاسداران، گردانندگان بنیادهای شبه دولتی و وابستگان خصوصی در میان سرمایه‌داران بزرگ) در جریان روابط ستیزه‌جویانه با قدرت‌های امپریالیستی و بویژه آمریکا قرار گرفته‌اند. اما، علی‌رغم وجود اختلافات از نوع رقابت‌های استراتژیک و هژمونی طلب بین دول امپریالیستی و حکومت‌های ارتجاعی

مثل ایران، در اینجا موضوعیت آن این است که برخی از این رژیم های محلی و مشخصاً جمهوری اسلامی ایران، به خاطر پیشرفت ناموزون سرمایه داری، عدم تقارن بین رشد مناسبات اقتصادی و رونای حقوقی / مدنی، تجهیز حکومتی به ایدئولوژی و مکاتب (مذاهب) بومی و توسل به سیاست های عربیان سرکوبگرانه، همچون موانع اصلی در برابر تحولات دموکراتیک و عادلانه ظاهر شده اند.

بدیهی است که مبارزه برای حقوق دموکراتیک و سوسیالیسم در جوامع لیبرال تر و پیشرفته تر سرمایه داری، از کشورهای مثل ایران که در زیر یوغ یک رژیم خودکامه و مذهبی قرار دارد متفاوت تر نیز است . در جوامع لیبرال - دموکراسی، سوسیالیست ها و سایر فعالین درگیر در جن بش های اجتماعی با معضلاتی به مانند هژمونی ایدئولوژیک سرمایه داری، فرهنگ مصرف گرایی / منفعت جویانه، فردگرایی و از خود بیگانگی و درمقاطع خاص (بعد از تراژدی 11 سپتامبر) پدیده ی افزایش در تعرض به آزادی های مدنی روبرو هستند . اما در کشورهای تحت حکومت رژیم های خود کامه مثل ایران، مبارزات برای اهداف آزادی خواه و عدالت جویانه ی انسانی با موانع و چالش های ارتجاعی تر از نوع دولت ایدئولوژیک و مذهبی و ساختارهای سیاسی / اجتماعی مستبدتری روبرو هستند . در بسیاری از جوامع پیشرفته و مدرن سرمایه داری مبارزه برای سوسیالیسم در پرتوی فعالیت های اصلاح طلبانه به پیش برده شده، در دوران حاضر قبل از وقوع انقلاب اجتماعی، مجموعه ای از فعالین مترقی، گروه ها و سازمان های کارگری، زنان، برابری طلب، آزادی خواه و مدافع بهبودی محیط زیست و کلاً تلاش گران برای احقاق زندگی انسانی تر، حول محور مطالبات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و در عین حال در پروسه ی تجربه اندوزی در اشکال متنوع فعالین، چه افقی / شبکه ای (ب.م. همبستگی بین جریانات متنوع نگ و یا چند موضوعی) و چه در سطح ایجاد اتحادهای وسیع مردمی (برای مثال در حیطه های ضدیت با جنگ و احقاق حقوق مدنی برای سی اهان و اقلیت های ملیتی) توانسته اند که در حین دست یابی به برخی از مطالبات دموکراتیک، پیش زمینه های وسیع و مؤثری را برای عبور از مناسبات کالایی / سودجویانه به سوی استقرار مناسبات عادلانه تر و انسانی تر فراهم کنند.

اگر در اسپانیا در منطقه "ماندرگان" (Mondragon)، منطقه بسک اسپانیا، ده ها هزار کارگر توانسته اند که با ایجاد تعاونی های متنوع اقتصادی، سطحی از روابط برابرگونه و غیر کالایی را حداقل در سطوح محدود محلی تجربه کرده به نوشته ی هائل به نمونه ای از اینکه کارگران خود "توان مدیریت و رقابت موفقیت آمیز در مقابل مؤسسات خصوصی سرمایه داری" را دارند، تبدیل گردند . در کشورهای دیر توسعه یافته مثل منطقه ی کیرالا (Kerala) در هندوستان، انجمن های محلی، مستقیماً در فعالیت های خود مدیریتی درگیر شده و یا در برزیل در پورتو الیگر (Porto Alegre)، گروه های محلی مردمی مستقیماً در خ و دگردانی مؤسسات شرکت کنند و یا در آرژانتین انجمن های محلی در برخی از کارگاه های اقتصادی به جایگاه خودمدیریتی دست یافته و در واقع حرکت های اجتماعی، در بسیاری از این جوامع نسبتاً دموکراتیک، در راستای اهداف سوسیالیستی، بخود تحرک بیشتری گرفته اند و اگر به قول فرد مگداف (Fred Magdoff) و مایکل . دی. یترز (Michael D. Yates) حتی در چارچوب فعلی روابط سرمایه داری (عمدتاً در آمریکا و غرب) می توان و می باید از دیدگاه سوسیالیستی،

خواسته های دمکراتیک و رفرمیستی مانند حق مسکن، بیمه رایگان درمانی، اشتغال کامل، آموزش رایگان، وضع مالیات مترقی و اتخاذ سیاست خارجی "غیرامپریالیستی" را مطرح نموده مشروعیت نظام های سرمایه داری را که جوابگوی آنها نیستند را به چالش طلبید (مانتلی ریویر، نوامبر 2009: 23-30). نکته مهم این است که این مجموعه از تجربیات در رابطه با کارزار های اصلاح طلبانه که به سوی سوسیالیسم گرایش دارند حامل چه پیام هایی برای جنبش چپ می باشند.

در واقع بر اساس یک نگاه واقع بینانه، نیاز است که ایده های سوسیالیستی قبل از پیروزی انقلاب اجتماعی نطفه گیری شده در سطح امکان تجربه گردند. یکی از راهکارها برای پیشرفت در این عرصه، ارتقاء شناخت، آگاهی و قاعدتاً ایجاد پشتیبانی معنوی / سیاسی برای سازماندهی انسانی تر روابط اجتماعی به مثابه ی بدیلی در مقابل ناعدالتی های سرمایه داری است. سطحی از این تحولات، در برخی از کشورهای دمکراتیک تر در حال انجام بوده و سطحی از فعالیت های جمعی برابری طلب و ه م بستگی آور، همان طور که در سطور قبلی اشاره گردید، در سطح معینی شکل گرفته اند. به موازات این حرکت ها، جریانات و گروه های مترقی و بویژه، بخش های سوسیالیستی آن، در پروسه ی فعالیت های علنی و عمدتاً قانونی توانسته اند که در امتداد محور استراتژی مبارزاتی خود، پدیده های سوسیالیستی را در سطوح مختلف تبلیغ و ترویج کنند. پُل باروز (Paul Burrows) یکی از اندیشمندان جنبش چپ با توجه به تجربه ی تعاونی ها در "ماندرگان" اسپانیا، بدستی بر این نظر است که ایجاد نهادها و آلترناتیوهای اقتصادی سوسیالیستی، بخش مهمی از یک استراتژی گذار موفقیت آمیز از سرمایه داری را به یک جامعه برابر و عادلانه تشکیل می دهد، بویژه بدین خاطر که "تخصص های لازم جهت مدیریت و سازماندهی در بخش های کلیدی و تولیدی اقتصاد، آموخته می شوند" (هائل، 2005-371).

امروزه، توده های مردم با توجه به تاریخ نه چندان درخشان انقلاب در قرن 20، در مسیری توأم با شک و تردید و احتیاط های منطقی به سوی ایجاد جامعه انسانی قدم برمی دارند. دیگر طرح های قالب بندی شده و ایدئولوژیک قبلی و مثلاً معادل گرفتن سوسیالیسم با نظامی تک حزبی و مبتنی بر مالکیت اجتماعی و آنهم نوع دولتی آن بر ابزار تولید و فعالیت های اقتصادی قابل قبول نیستند. "سوسیالیسم" تجربه شده در شوروی پیشین، اروپای شرقی و نوع مبتدل تر آن در چین، ویتنام و کره ی شمالی تراژیک تر از آن هستند که به عنوان نمونه های مثبت سوسیالیستی معرفی شوند. گرچه این اعتقاد درست است که سرانجام سرما یه داری می باید با روابطی غیر استثماراری تعویض گردد، اما تشخیص معیارها و راهکارهای دمکراتیک و قابل پذیرش از طرف تمامی ر هروان راه آزادی و عدالت محک درستی برای حرکت موفقیت آمیز در جهت افقی انسانی تر برای جوامع بشری است.

در ایران که طی 30 سال گذشته، منتقدین و مخالفان همواره بشدت سرکوب گردیده، صدها هزار نفر به زندان افکنده شده شکنجه گردیده و دهها هزار نفر اع دام شده اند، ارزیابی از چگونگی حرکت به سوی سوسیالیسم به تلاش ها و فداکاری های به مراتب بیشتری نیازمند است. یکی از پرسش های عمده این است که با توجه به مبارزات تحسین آمیز از طرف جنبش میلیونی دمکراتیک و آزادی خواه علیه نظام مستبد مذهبی و رژیم خودکامه

در شرایط کنونی ایران، آیا چگونه می توان پروژه ی تلاش برای سوسیالیسم را به آن پیوند زد. و آیا پیشرفتی در عرصه های مطالبات دمکراتیک و از جمله دست یابی به دمکراسی سیاسی و جمهوریت (نظام متکی بر حق رأی عمومی) بخشی از اهداف جنبش سوسیالیستی را تشکیل نمی دهد؟ مگر نه این است که عبور از سرمایه داری وقتی موفقیت آمیز خواهد بود که بر فراز ارتقاء شناخت و انتخاب آگاهانه ی توده ها ی مردم و بویژه زحمتکشان حرکت کند و آیا بدون استقرار وسیع آزادی های مدنی و حقوق دمکراتیک و نظامی متناسب برای مشارکت مستقیم و غیرمستقیم مردم در امور اجتماعی، جامعه ی مورد نظر انسانی دست یافتنی است. این موضوع در بخش بعدی ادامه می یابد.

## ژانویه 2010

یاد نوشته ها:

\_ Robin Hahnel, “**Economic Justice & Democracy**”, 2005 Rout ledge, New York /

London

\_ Michael Albert, **Praecon**, Life after Capitalism, Verso, 2003.

\_ Robin Hahnel, “Overcoming Blind Spots in Left Vision: Participatory Planning”, Z net

Website

\_ Monthly Review, An independent Socialist Journal, New York